



سهالهای پر آشوب

پیشرو هندی، دکتر قاریج، معاصر ایران
پروفسور استادی از طایفه بنگالی، خارج از کشور
انگلیستان، امریکا و ایران

بخش اول

ستون پنجم آلمان در ایران

تألیف دکتر نور خامه ای

www.KetabFarsi.com

مجموعه مطالعات اجتماعی

دبیر مجموعه: هرمز همایون پور

سالهای پر آشوب

پژوهشی در تاریخ معاصر ایران
بر بنیاد اسناد از طبقه بندی خارج شده انگلستان، امریکا، و ایران

بخش اول
ستون پنجم آلمان در ایران

تألیف دکتر انور خامه‌ای



تهران ۱۳۷۸

خامه‌ای، انور، ۱۲۹۵ -

سالهای پر آشوب: پژوهش در تاریخ معاصر ایران بر بنیاد اسناد از طبقه‌بندی خارج شده انگلستان، امریکا، و ایران / نوشته انور خامه‌ای. - تهران: نشر و پژوهش فرزانه روز، ۱۳۷۸.

ج ۲. نمونه. - (مجموعه مطالعات اجتماعی / دبیر مجموعه: هرمز همایون پور) ISBN 964-321-001-4 - ۲۲۰۰۰ ریال: (ج ۱) ISBN 964-6138-84-5 - ۸۵۰۰ ریال: (ج ۲)

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا (فهرست نویسی پیش از انتشار).
کتابنامه.

مندرجات: ج ۱. ستون پنجم آلمان در ایران. - ج ۲. شهریور ۱۳۲۰: اشغال ایران و سقوط رضاشاه.

۱. ایران - تاریخ - بهلولی، ۱۳۰۴ - ۱۳۵۷ - اشغال متفقین، ۱۳۲۰ - ۱۳۲۴.
۲. ایران - روابط خارجی - آلمان. ۳. آلمان - روابط خارجی - ایران. ۴. جنگ جهانی دوم، ۱۹۳۹ - ۱۹۴۵ - ایران.
الف. عنوان

۹۵۵/۰۸۲



۲ اس ۲ خ ۱۴۷۷ DSR

۱۱۴۲۴ - ۷۷ م

فرزانه

کتابخانه ملی ایران

سالهای پر آشوب

پژوهشی در تاریخ معاصر ایران

بر بنیاد اسناد از طبقه‌بندی خارج شده انگلستان، امریکا، و ایران

بخش اول

ستون پنجم آلمان در ایران

نایب: دکتر انور خامه‌ای

مجموعه مطالعات اجتماعی

چاپ اول: ۱۳۷۸ / شماره: ۲۲۰۰۰ نسخه

ناظر فنی: محسن زردری

حروفچینی: گوهر انوشیروانی: کیمیا

چاپ: شمشاد اسحاقی: فاروس

حق چاپ و نشر محفوظ است



خیابان سهروردی شمالی، کوچه شهروانان، پلاک ۷۳، تهران ۱۵۵۹۷

تلفن: ۸۶۸۵۲۳؛ فاکس: ۸۶۶۳۱۵

صندوق پستی: ۱۹۶۱۵/۵۷۶

E-mail: farzan@www.dci.co.ir

نشانی ما در اینترنت

<http://www.apadana.com/tarzan>

شابک: ۹۶۴-۶۱۳۸-۸۴-۵ ISBN

فهرست مطالب

صفحت	توضیح ناشر
۱	مقدمه درباره روش کاوش و پژوهش و نگارش این کتاب
۱۱	فصل یکم طرح مسائل
۱۹	فصل دوم اسناد و مدارک رسمی
۴۳	فصل سوم گزارش شاهدان عینی
۴۳	۱. خاطرات شواتسه هولتوسر
۸۳	۲. گزارش بهرام شاهرخ
۱۰۵	۳. گزارش احمد نامدار
۱۴۷	۴. گزارش محمدحسین حسام وزیری
۱۵۳	فصل چهارم روایات، گزارشها، و اسناد متفرقه دیگر
۱۵۳	۱. روایت احمدعلی سپهر
۱۵۴	۲. روایت سر ریدر بولارد
۱۵۶	۳. روایت نجمتلی پسیان
۱۶۱	۴. روایت نورالله لارودی
۱۷۸	۵. خاطردها و آرمانهای حبیبالله نوبخت
۱۸۲	۶. روایت دانش نوبخت
۱۸۴	۷. روایت ابوالحسن ابتهجاج
۱۸۵	۸. روایت مهدی فرخ

۱۸۶	۹. روایت عباسقلی گلشانیان	
۱۸۸	۱۰. روایت باقر عاقلی	
۱۸۹	۱۱. روایت نصرت‌الله فتحی	
۱۹۱	جمع‌بندی، نتیجه‌گیری، و پاسخ به پرسشها	فصل پنجم
۲۲۷	نقشه‌چنگری و اعمال بعضی از اسناد مهم	پیوست
۲۴۱		فهرست اعلام

www.KetabFarsi.com

توضیح ناشر

با اینکه درباره تاریخ کشورمان در قرن حاضر کتابهای بسیاری نوشته‌اند، متأسفانه بیشتر آنها خاطرات اشخاص یا گفتارهایی عامه‌پسند و به سبک روزنامه‌نگاری بوده است، نه پژوهشی روشمند و با اصول تاریخ‌نگاری علمی. ما البته منکر ارزش آن کتابها بویژه خاطرات شخصیت‌های سیاسی و فرهنگی نیستیم. لیکن نگارش تاریخ واقعی کشورمان نیاز به پژوهش‌های شایسته دارد. بدبختانه چنین پژوهشی بویژه برای تاریخ این قرن بسیار اندک است و بسیاری از آنها هم کار پژوهشگران بیگانه است که به علت آشنا نبودن با محیط ایران خالی از سهو و اشتباه نیست.

اثری که اکنون بخش اول آن را تقدیم خوانندگان گرامی می‌کنیم ثمره کار و کوشش خستگی‌ناپذیری است که نویسنده ارجمند آن سالیان دراز صرف گردآوردن اسناد و مدارک معتبر و پیرایش و سنجش آنها و نتیجه‌گیری تاریخی کرده است. در این اثر برهه‌ای از تاریخ کشورمان مورد پژوهش قرار گرفته که از پر حادثه‌ترین و سرنوشت‌سازترین ادوار این قرن بوده است. یعنی از آغاز جنگ جهانی دوم تا حل نهایی کشمکش نفت و انعقاد قرارداد با کنسرسیوم بین‌المللی (۱۳۱۸ تا ۱۳۳۴). نویسنده برخلاف روش معمول تاریخ‌نگاری، از سیر تحول زمانی پیروی نکرده بلکه روشنگری گوشه‌های تاریک این دوران را هدف پژوهش خویش قرار داده است.

موضوع هر بخش از این اثر یکی از مسائل مهم سیاسی این دوران است. که درباره هر کدام از آنها به اندازه‌ای روایات متفاوت و گاه متضادی وجود دارد که گاهی به راستی از آن معمایی ساخته است! مسائل و حوادث مهم تاریخ این دوران مانند ستون پنجم المان در ایران، تجاوز روسها و انگلیسیها به ایران در شهریور ۱۳۲۰، بلوای ۱۷ آذر ۱۳۲۱، مذاکرات محرمانه کنفرانسهای تهران بالتا و پتسدام، تقاضاهای امتیاز نفت شمال و جنوب ایران،

تشکیل فرقه دموکرات آذربایجان و هدف آن، کشمکش بر سر تخلیه ایران، کابینه ائتلافی قوام و منظور از آن، اتحاد عشایر جنوب، شکست فرقه دموکرات و فرار پیشه‌وری، و حوادث دیگر تا جنبش ملی کردن صنعت نفت و کودتای ۲۸ مرداد هر کدام به ترتیب در بخشهای این اثر طرح، بررسی و کالبد شکافی شده است. هر بخش آن در ضمن اینکه حلقه‌ای از زنجیر پیوسته تاریخ را تشکیل می‌دهد، خود موضوع مستقلی است که می‌توان آن را جداگانه مطالعه کرد.

ارزش دیگر این اثر در این است که بنابر روش پژوهشی ویژه‌ای که نویسنده برگزیده است، متن کامل یا منتخب بسیاری از اسناد محرمانه قدرتی‌های بزرگ را ارائه می‌دهد، که ضمن روشن کردن مسائلی تاریخی بالا، حاوی اطلاعات دیگری درباره سیاست کلی آن کشورها و روابط محرمانه آنها با بعضی شخصیتها و مقامات ایران است و می‌تواند برای پژوهشهای دیگری مورد استفاده قرار گیرد.

ما امیدواریم بتوانیم بخشهای دیگر این اثر را بزودی در اختیار خوانندگان گرامی بگذاریم و انتظار داریم هرگونه نواقصی در آن مشاهده کردید ما را آگاه فرمایید.

درباره روش کاوش و پژوهش و نگارش این کتاب

حدود ده سال پیش از این، هنگامی که سرگرم نگارش خاطرات سیاسی خویش بودم، با بعضی از اسناد از طبقه بندی خارج شده امریکا مواجه شدم و از آن اسناد در تأیید مطالبی که نوشته بودم استفاده کردم. این اسناد، که نخست ترجمه بعضی از آنها را در سالنامه دنیا یافته بودم، مرا بر آن انگيخت که اصل انگلیسی آنها را به دست آورم و با ترجمه فارسی آن مطابقت کنم. بدین سان، با کمک دوستان ارجمندم آقای عبدالکریم طباطبایی و حسین قلی کاتبی، دو جلد از مجموعه روابط خارجی ایالات متحد مربوط به سالهای ۱۹۴۴ و ۱۹۴۵ را به طور امانت به دست آوردم. مطالعه در این اسناد مرا به این فکر انداخت که با بررسی اسناد از طبقه بندی خارج شده امریکا و انگلیس می توان تاریخ معاصر ایران را، دست کم در آن برهه که اسنادشان انتشار یافته است، با دقت و صحت بیشتری تنظیم و تدوین کرد. آنچه بیشتر مرا به این کار برمی انگيخت نواقصی بود که در کتابهای موجود مربوط به تاریخ معاصر ایران مشاهده می شد.

این کتابها عموماً از دو دسته تشکیل می شود. ۱) کتابهایی که نویسندگان ایرانی درباره حوادث تاریخی دوران اخیر، یعنی از مشروطیت ایران به این طرف، نوشته و منتشر ساخته بودند. این کتابها یا جنبه روزنامه نگاری و عامه پسند بودن داشت یا به گونه ای نادر صورت تحقیقات تاریخی به خود می گرفت. در مورد اول کلاً مبتنی بر شایعات و احتمالاً ساخته ها و پرداخته های ذهنی نویسنده به منظور جلب و خوشایند خوانندگان بود و به ندرت از بعضی اخبار منتشر در روزنامه های داخلی استفاده می کردند. طبیعی است که نه آن شایعات و روایات و نه این نوشته های روزنامه ها می توانستند سندیت چندانی داشته باشند و واقعیت تاریخی را نشان دهند. در مورد دوم، یعنی کتابهایی که صورت تحقیقی داشت و از طرف نویسندگانی تألیف شده بود که نسبتاً صلاحیت داشتند، بدیهی است که ارزش این کتابها به مراتب بیش از دسته پیشین

بود و تا حدودی واقعیت تاریخی را منعکس می کرد. اما نقص عمده این کتابها آن بود که بسیار کم از اسناد محرمانه سیاستهای خارجی و داخلی استفاده کرده بودند و منابع اصلی آنها اخبار منتشر در روزنامه‌ها و تا حدودی خاطرات شخصیت‌های تاریخی بود. لیکن واضح است که آنچه در زمان زوی دادن حادثه‌ای تاریخی از طرف مقامات رسمی در روزنامه‌ها منتشر می شود یا خبرهایی که خبرنگاران روزنامه‌ها افشا می کنند غالباً سندیت قطعی ندارد و واقعیت تاریخی را به گونه‌ای کاملاً مطلق منعکس نمی سازد. در این گونه شرح وقایع در روزنامه‌ها، بویژه در کشورهای آسیایی، مانند کشور ما، اغلب سیاستهای دولت و مقامات حاکم وقت و حتی نظر خصوصی مدیران و نویسندگان جراید و مطبوعات تأثیر می کند و مانع بیان کامل واقعیت می شود. بنابراین، این کتابها در عین حال که بخشی از واقعیت تاریخی را نشان می دهند، از نظر تاریخی اعتماد کاملی به آنها نمی توان داشت.

(۲) ترجمه تحقیقات تاریخی که مورخان بیگانه درباره تاریخ معاصر شورمان نوشته‌اند. این کتابها، گرچه نویسندگان آن اکثر با روش تحقیق علمی آشنا بودند و از منابع متنوع تاریخی من جمله اسناد از طبقه بندی خارج شده کشورهای بزرگ استفاده می کردند، یک نقص عمده داشتند و آن اینکه اغلب نویسندگان آنها با محیط کشور ما آشنا نبودند و، در نتیجه، نمی توانستند به درستی ارزش مطالبی را که از منابع داخلی ایران اتخاذ می کردند تشخیص دهند. در نتیجه، این نویسندگان به یکسان از اسناد مسلم سیاسی و مقالات منتشر در روزنامه‌های ایران و خاطرات اشخاص متفرقه و کتابهای عامه پسند تاریخی ایران استفاده می کردند؛ مثلاً سندی ر که وزیر مختار انگلیس یا وزیر خارجه آمریکا یا نخست وزیر فرانسه امضا کرده بودند پهلوی گزارش تبلیغاتی روزنامه نویسی مانند عباس شاهنده یا نوشته داستان گونه‌ای مانند بازیگران عصر طلایی قرار می دادند و به یکسان به همه آنها اتخاذ سند می کردند. در حالی که ارزش این سه نوع منبع بسیار متفاوت است؛ حتی میان آحاد هر کدام از این سه نوع مأخذ تفاوت نسبتاً زیادی وجود دارد. مثلاً در میان نوشته‌های روزنامه‌ها درباره حوادث آذربایجان و جمهوری خودمختار فرقه دموکرات پیشه‌وری تفاوت زیادی وجود دارد. خبرنگارانی که از جانب روزنامه‌های توده‌ای به آذربایجان می رفتند و نیز بعضی روزنامه‌های متمایل یا تطمیع شده از طرف شوروی جز تعریف و تحسین چیز دیگری نمی نوشتند، در حالی که خبرنگاران روزنامه‌های دست راست یا وابسته به سفارت انگلیس و آمریکا فقط به تکذیب و تقبیح آن فرقه و اقدامات آن می پرداختند. در حقیقت، شایسته آن بود که

نخست این منابع را، یعنی هر کدام از آنها را، از هم تفکیک می‌کردند و ارزش آنها را نسبت به هم می‌سنجیدند و سپس با اتکا بر مدارک و اسناد و نوشته‌های موثوق‌تر نتیجه‌گیری می‌کردند. طبیعی است که اسناد رسمی، بویژه سندهای دولتی، پیش از منابع دیگر مورد اعتماد و اطمینان تواند بود. حتی در میان همین اسناد نیز همه دارای یک ارزش نیست و نمی‌تواند به یکسان مورد اعتماد قرار گیرد. مثلاً اگر فلان سفیر به وزیر خارجه کشور خود گزارش دهد که با نخست‌وزیر ایران به توافق معینی رسیده است، این توافق می‌تواند مورد اعتماد و اطمینان قرار گیرد، چون قاعدتاً یک سفیر به خاطر مسئولیتهایی که دارد نمی‌تواند چیزی جز آنچه روی داده است به مقامات وزارت خارجه گزارش دهد. اما اگر در سند دیگری همین سفیر پیشنهاد کند که به نظر من فلان کشور خارجی قصد دارد رابطه خود را با ایران قطع کند، معلوم نیست که این نظر او تا چه اندازه صحت داشته باشد. و به همین ترتیب، میان گزارشهای خبری و مقالات روزنامه‌ها درباره حادتهای تفاوت فراوان وجود دارد. هر قدر اعتبار روزنامه‌ای یا نشریه‌ای بیشتر باشد، به همان نسبت یک تاریخ‌نگار می‌تواند به گزارشهای آن اعتماد بیشتری داشته باشد. و نیز درباره شایعات و روایاتی که در مورد مسئله‌ای وجود دارد ارزش آنها یکسان نیست؛ هر قدر شایعه‌ای بیشتر با شرایط و قراین خارجی وفق داشته باشد به همان اندازه ارزش دارد و تاریخ‌نگار می‌تواند تا حدی به آن متکی باشد.

همین امر در مورد خاطرات و گزارشهای دست‌اندرکاران آن حادثه یا کسان دیگری که در این باره مطالبی نوشته‌اند صدق می‌کند. گزارشهای شاهدان عینی، یعنی کسانی که خود در وقوع آن حادثه دخالت داشته‌اند و آن را به چشم خود دیده‌اند، با گزارش کسانی که آن را از دیگران شنیده‌اند یا از قول دیگران نقل می‌کنند تفاوت فراوان دارد. طبعاً گزارش شاهدان عینی و دست‌اندرکاران هر حادثه تاریخی درباره آن بیشتر از نقل قول‌ها ارزش دارد. به همین ترتیب، ارزش همین مسموعات و نقل قول‌ها نیز به نوبه خود بیش از شایعات و حدسیات است. البته آنچه گفتیم از نظر کلی صحیح است ولی مطلق نیست، یعنی این طور نیست که هر گزارش شاهد عینی از هر نقل قولی به واقعیت نزدیکتر باشد، چون این امر بستگی به صداقت آن شاهد یا نقل قول دارد یا غرض ورزی او. زیرا اگر شاهد عینی بر اثر غرض ورزی خود حقیقت را کتمان کند یا معکوس آن را بگوید و برعکس مسموعات کسی که نقل قول کرده حقیقت داشته باشد، در این صورت ارزش این یکی به مراتب بیش از آن اولی است. بنابراین، همیشه استثناها را باید در نظر داشت. منتها یک روش پژوهش علمی و واقع‌بینانه نمی‌تواند بر بنیاد استثناها استوار

باشد، بلکه باید متکی بر قانون کلی که در اکثر حالات جاری است باشد. بدین سان، روشی که من برای تحقیق انتخاب کرده‌ام چنین است: ابتدا گردآوردن اسناد و مدارک رسمی درباره موضوع مورد تحقیق. موضوع مورد تحقیق ما در این کتاب حوادث مهم تاریخی است که در برهه‌ای از زمان، یعنی از آغاز جنگ جهانی دوم تا حل نهایی مسئله نفت، روی داده است. من این برهه از زمان را به علل زیر برای پژوهش برگزیده‌ام: نخست به این علت که این دوره فاصله میان انتقال از دیکتاتوری زمان رضاشاه تا دیکتاتوری فرزندش، یعنی دوره بیست و پنج ساله اخیر، بوده است؛ دیگر آنکه در این زمان یک نوع آزمایش برای ملت ایران از نظر انطباق با دموکراسی وجود داشته است. آیا دوام نیاوردن دموکراسی در این کشور، چنان که بعضی از پژوهشگران ادعا کرده‌اند، به خاطر ناشایستگی ملت ایران برای داشتن دموکراسی یا ناسازگاری دموکراسی با شرایط خاص ایران بوده است؟ یا اینکه ملت ایران نیز، مانند هر ملت دیگری، شایستگی داشتن آزادی و دموکراسی را داشته است، ولی بر اثر فشارهای خارجی این حق را از او سلب کرده‌اند؟ سومین اهمیت این دوره از این نظر است که حوادث تاریخی فوق‌العاده‌ای مانند اشغال ایران از طرف سه دولت بزرگ و مقتدر بیگانه، کوشش دولت شوروی سابق و احتمالاً انگلیس و امریکا برای پاره‌پاره کردن پیکر کشور ایران، جنبش ملی کردن صنعت نفت و نهضت ضد استعماری ملت ایران، و غیره روی داده است که هر کدام به نوبه خود سزاوار تحقیقی عمیق و شایسته بوده است. همین جا باید توضیح دهم که هدف من تاریخ‌نگاری به معنای عام آن نیست - یعنی در این کتاب سیر مداوم حوادث تاریخی از سال ۱۳۱۸ تا ۱۳۳۴ پیموده نشده است - بلکه هدف من روشن کردن گوشه‌های تاریک مهم‌ترین حوادث این برهه از زمان بوده است و بس. یعنی خوانندگان نباید انتظار داشته باشند که همه حوادث این دوران مورد بررسی قرار گرفته یا درباره تمام شخصیت‌های سیاسی آن سخن رفته باشد، بلکه فقط مسائل مهم و پیچیده و به اصطلاح دیگر معماهای تاریخی این مرحله مورد مذاقه قرار گرفته است. ضمناً باید اضافه کنم که روش کاوش و پژوهش درباره این مسائل نیز با روش ارائه و بیان آنها کمی فرق داشته است. در مورد کاوش و پژوهش برای گردآوردن اسناد و مدارک کوشش شده است تا آنجا که ممکن و قابل دسترس و مطالعه است حداکثر اسناد و مدارک موجود درباره هر موضوع مورد مطالعه و بهره‌برداری قرار گیرد. من بعداً درباره انواع این اسناد و خصوصیات هر کدام و امکانات دسترسی و استفاده از آنها توضیح خواهم داد. در اینجا فقط می‌افزایم که همه این اسناد، که تعداد آنها فوق‌العاده زیاد بوده

است، مورد استفاده قرار نگرفته؛ بسیاری از آنها یا نامه‌های تشریفاتی و کم‌اهمیت بوده یا حاوی مطلب مهمی درباره موضوع مورد بررسی نبوده است. در میان حجم انبوه اسناد مطالعه شده، درباره هر مطلب تنها آنهایی گرد آورده شده است که حاوی نکات مهم تازه بوده یا روشنگری ویژه‌ای در این زمینه داشته‌اند. این گونه اسناد نیز به سه دسته تقسیم شده است: پاره‌ای از آنها به حدی دارای اهمیت بوده‌اند که تمام سند و عین آن ثبت و ضبط شده است؛ برخی دیگر فاقد این اندازه از اهمیت و ارزش برای روشن شدن موضوع بوده‌اند، اما قسمتی از جملات یا فرازهایی از آن دارای چنین ارزشی بوده است. از این قبیل اسناد، ضمن توضیح درباره کلیه سند، فقط آن جمله‌ها و فرازها یادداشت شده است. در آغاز این اسناد کلمه «منتخب» نوشته شده است. بالاخره، بعضی از این اسناد نیز، که اهمیت چندانی نداشته‌اند ولی کلاً به روشن شدن موضوع تا حدی کمک می‌کردند، فقط خلاصه مطلب یادداشت می‌شده است. اکنون باید درباره روش ارائه و استفاده از این اسناد نیز توضیح دهیم. معمولاً بسیاری از پژوهشگران ضمن ارائه تحقیقات خود تنها استنباط خویش را از اسناد و مدارک و مآخذ ذکر می‌کنند و بعد در حاشیه به شماره سند یا علائم دیگر آن اشاره می‌کنند. به هر حال، به ندرت و فقط در موارد بسیار مهم جمله‌ای یا فرازی از اصل سند را می‌آورند. من در این کتاب روش ارائه دیگری را برگزیده‌ام، بر این مبنا که احتمالاً ممکن است خواننده از متن سند استنباط دیگری غیر از نویسنده داشته باشد. بنابراین، باید تا آنجا که ممکن است اصل سند را در اختیار او گذاشت و سپس استنباط خود نویسنده را بر آن افزود و تشخیص صحت و درستی استنباط نویسنده را به خواننده واگذار کرد. از این رو، متن اسناد مهم به طور کامل ذکر شده است، یعنی برحسب هر دسته‌بندی که قبلاً گفتیم و به همان ترتیب. به عبارت دیگر، سندهایی که متن کامل آن دارای اهمیت ویژه بوده است به تمامه آورده شده و آنهایی که تنها بخشی یا جمله‌ای یا فرازی از آن دارای ارزش بوده است فقط همان بخشها و جملات ارائه شده است و بالاخره آن اسنادی که حاوی اشاره‌ای برای روشن شدن مطلب بوده‌اند تنها به ذکر خلاصه آنها و اشاره روشنگر مزبور اکتفا شده است.

در مورد گزارش شاهدان و مسموعات و قراین و امارات دیگر که البته باید مورد

بررسی قرار گیرد نیز به صورت ویژه‌ای رفتار شده است که شاید کمتر در کتابهای تحقیقات تاریخی دیگر سابقه داشته است. بدین سان که گزارشهای شاهدان عینی حادثه، یعنی دست‌اندرکاران و ناظرانی که درباره این موضوع گزارش یا خاطره‌ای نوشته‌اند، از نوشته‌های کسان دیگری که مسموعات و نقل قول‌های خود را گفته‌اند

تفکیک شده است، و همچنین این قبیل مسموعات و نقل قول‌ها از اظهارات و قراین دیگر جدا شده است. بنیاد این تفکیک و تجزیه مآخذ و منابع گوناگون بر این منطق استوار بوده است که ارزش گزارشهای هر کدام از این سه گروه با دیگران فرق داشته است. طبیعی است که گزارش یک شاهد عینی، همان گونه که در پیش گفتیم، بیش از نوشته کسی است که از قول دیگران مطلبی را نقل می‌کند، و نیز نوشته‌ای که فقط متکی به اظهار نویسنده‌ای است بی آنکه متکی به نقل قول از کس دیگری یا ذکر شهادتی باشد با چنین مسموعات و شهادتهای عینی فرق دارد و دارای ارزش کمتری از آنهاست. بدین ترتیب، ما پس از استناد به اسناد و مدارک رسمی درباره هر موضوع نخست به جمع آوری و بهره‌برداری از گزارش شاهدان عینی آن پرداخته‌ایم و در مرحله بعدی مسموعات و نقل قول‌های دست اول را ارائه کرده‌ایم و سرانجام با اتکا بر این منابع و با در نظر گرفتن قراین و شواهد و موجبات منطقی دیگر درباره آن موضوع به استنباط و استنتاج پرداختیم. البته جمع آوری گزارش شاهدان عینی و حتی مسموعات و نقل قول‌های دست اول کار دشواری بوده است، چون چنین گزارشها و نوشته‌هایی در مورد حوادث تاریخی آن برهه از زمان نادر و کمیاب بوده و هست. با وجود این، تا آنجا که ممکن بوده است کوشیده‌ایم که به اسناد و مدارک رسمی اکتفا نکنیم و حتی المقدور شهادتها و نوشته‌هایی که تا حدی قابل اعتماد باشد بر آن بیفزاییم. باید اضافه کنم که روش گرد آوردن و بهره‌برداری و همچنین ارائه این گونه گزارشها و نوشته‌ها به همان ترتیب بوده است که برای اسناد و مدارک در پیش ذکر کردیم؛ یعنی مثلاً در مورد گزارشهای شاهدان عینی نخست به جمع آوری آنچه ممکن و در دسترس بوده است پرداخته‌ایم، سپس به پالایش هر یک از این گزارشها پرداخته‌ایم و حشوها و زوایدی را که این گونه گزارشها معمولاً دارند از مطالب اصلی و مهم آنها جدا کرده‌ایم. سپس در هنگام ارائه آنها، با توجه به نقش و تأثیری که گزارش‌کننده در آن حادثه یا موضوع تاریخی داشته است، الاهم فی الامم به ترتیب آورده‌ایم. ضمناً، چون شاهدان متعدد غالباً بخشی از گفته‌های هم را تکرار می‌کرده‌اند، در هر مورد فقط قسمتهایی از گزارش آنها آورده شده است که حاوی مطلب نوی درباره موضوع باشد و، به هر حال، تکرار صرف مطالبی که از قول دیگران پیش از آن آورده‌ایم نباشد. بدین سان، در هر کدام از این گزارشها بر حسب اهمیت گوینده یا مطلب، انتخابی صورت گرفته است. ولی مطالب منتخب عیناً برای آگاهی خوانندگان ارائه شده است. همین ترتیب برای عرضه مسموعات و نقل قول‌های دست اول به کار رفته است.

کوتاه سخن، این کتاب شامل بخشهای متعددی است که هر بخش آن به بررسی و تحقیق درباره یکی از حوادث مهم و بحث‌انگیز آن برهه از تاریخ معاصر ایران اختصاص دارد. هر بخش به چند قسمت زیر تقسیم شده است: ۱) طرح مسئله، که ضمن آن اهمیت تاریخی آن موضوع و عقاید و آرای مختلف و متضاد درباره حوادث مربوط به آن و لزوم روشن شدن مسائل اساسی تاریخی مربوط به آن بیان شده است؛ ۲) ارائه اسناد و مدارک مربوط به آن موضوع و این مسائل؛ ۳) ارائه متن منتخب گزارشهای شاهدان عینی؛ ۴) عرضه مسموعات و نقل قول‌های مربوط به آن موضوع و این مسائل؛ ۵) نتیجه‌گیری، یعنی آنچه از سنجش و بررسی مجموعه آن اسناد مسلم شود و مورد تأیید اکثر شاهدان عینی قرار گیرد و مابین موجبات منطقی و حقایق مسلم دیگر نباشد. طبیعی است نه تمام آن اسناد می‌تواند کاملاً هماهنگ باشد و نه گزارشهای شاهدان عینی با هم یا با مسموعات و نقل قول‌های دیگر. به احتمال زیاد درباره هر یک از موضوعات مطروحه در این کتاب اختلافها و تضادهایی میان اسناد ارائه شده و گزارشهای دیگر وجود داشته است و دارد. بنابراین، نتیجه‌گیری و اظهار نظر درباره هر موضوع تا حدود زیادی استنباط منطقی از مجموعه آن اسناد و گزارشها و نوشته‌هاست. یعنی آنچه از این مدارک و گزارشها با برداشت کلی از مجموعه آنها مبایت دارد به عنوان اشتباه و خطای منبع آن فرض و شناخته می‌شود. مثلاً اگر از مجموعه اسناد درمی‌آید که شخصی مسئول یک حادثه تاریخی است و شاهدان دیگر بجز یکی دو نفر از آنها آن را تأیید کرده یا خلاف آن را نگفته‌اند، اظهار آن شاهد متفرد حمل بر خطا یا غرض ورزی او می‌شود و غیرقابل قبول شناخته می‌شود. طبیعی است اگر درباره یکی از شاهدان دو یا چند مورد نظیر چنین خلاقی مشاهده شود، کل گزارش او زیر سؤال قرار می‌گیرد و غیرقابل اعتماد فرض می‌شود. همین وضع درباره اسناد یا شهادتهایی صدق می‌کند که مخالف یکی از حقایق از پیش مسلم شده تاریخی یا منکر آن باشد.

اکنون ناگزیرم همان‌گونه که در پیش وعده دادم شمه‌ای از کوششی را که درباره جمع‌آوری اسناد و مدارک و شهادتهای فوق به کار برده‌ام به نظر خوانندگان برسانم. چنان‌که گفتم، نخستین مدارکی که من به آن دست یافتم دو جلد از روابط خارجی ایالات متحد بود. این مجموعه‌ای است که هر ساله اسناد از طبقه‌بندی خارج شده وزارت خارجه آمریکا در آن منتشر می‌شود. وزارت خارجه ایالات متحد تمام اسنادی را که از طبقه‌بندی خارج می‌شود در اختیار عموم مردم نمی‌گذارد، بلکه بخشی از این اسناد را که طبق نظر اداره خاصی انتخاب می‌شود به صورت کتاب چاپ می‌کند و در نسخ

محدودی در اختیار مؤسسات پژوهشی امریکا و سایر کشورها قرار می‌دهد. یعنی این مؤسسات می‌توانند آن را به بهای تعیین شده سفارش بدهند و بخرند. گرچه مقداری از اسناد محرمانه وزارت خارجه امریکا را در این کتابها نمی‌توان یافت، قسمت اعظم اسناد مزبور در این کتابها چاپ می‌شود. این کتابها بر حسب سال و موضوع تنظیم شده است، مثلاً اسناد سال ۱۹۵۰ در چند مجلد چاپ شده است که یک جلد آن مخصوص امریکای شمالی و جلد دیگری مثلاً مخصوص امریکای لاتین است، و به همین ترتیب به هر منطقه‌ای از جهان یک جلد یا گاهی چند جلد تخصیص می‌یابد. یکی از این مجلدات مخصوص خاورمیانه است که اسناد مربوط به ایران در صفحات معینی از آن یافت می‌شود. هنگامی که من در صدد مراجعه به مجلدات دیگر این کتابها برآمدم، متأسفانه معلوم شد که در هیچ یک از کتابخانه‌های بزرگ ایران وجود ندارد. در کتابخانه مرکزی دانشگاه ایران فقط یک جلد آن مربوط به سال ۱۹۴۳ وجود داشت. در کتابخانه‌های ملی و کتابخانه شهید مطهری (کتابخانه مجلس شورای ملی سابق) هیچ اثری از این کتاب دیده نمی‌شد و همچنین در کتابخانه دانشکده حقوق دانشگاه تهران و کتابخانه‌های دیگر. تنها کتابخانه‌ای که احتمالاً، به گفته بعضی از دوستان، ممکن است قسمتی از این کتابها را داشته باشد کتابخانه وزارت خارجه است که متأسفانه به آن دسترسی نداشتم. بعداً در جست و جوی خود در کشورهای دیگر متوجه شدم که اکثر کتابخانه‌های دانشگاه‌های دنیا تقریباً دوره کامل آن را در اختیار دانشجویان می‌گذارند. من خود بخشی از اسناد مربوط به ایران را در کتابخانه دانشگاه لاوال شهر کبک و بخش دیگر آن را در کتابخانه دانشکده ادبیات دانشگاه لندن یافتیم و اسناد مورد نیاز را به صورت فتوکپی در همان کتابخانه‌ها تهیه کردم و مورد بهره‌برداری قرار دادم.

اما اسناد از طبقه‌بندی خارج شده وزارت خارجه انگلیس به صورت دیگری در اختیار عامه قرار داده می‌شود. طبق یک قانون قدیمی، کلیه مؤسسات دولتی انگلیس موظفند اسناد محرمانه خود را هر سی سال یک بار از طبقه‌بندی خارج کنند و آنها را برای استفاده پژوهشگران در اختیار مؤسسه‌ای به نام «اداره بایگانی عمومی» قرار دهند. البته طبق قانون، بعضی از این اسناد به مدت پنجاه سال در طبقه‌بندی می‌ماند، و تعداد بسیار معدودی برای مدت نامعلوم. ولی روی هم رفته بیش از ۹۵ درصد کل اسناد پس از سی سال از طبقه‌بندی خارج می‌شود و در اداره مزبور در اختیار پژوهشگران قرار می‌گیرد. این اداره هر روز از ساعت نه و نیم صبح تا پنج بعدازظهر باز است و علاقه‌مندی که دارای کارت مخصوص ورود به آن هستند می‌توانند هر سندی را که

بخواهند تقاضا کنند، و پس از مدت کوتاهی، اصل سند را برای مطالعه در اختیار ایشان قرار می دهند. این اداره دارای دو مرکز است: یکی از مراکز آن که در قسمت مرکزی شهر لندن و نزدیک برج معروف بی بی سی قرار دارد مخصوص گنجینه اسناد مربوط به قرن هفدهم، یعنی آغاز تأسیس این اداره، تا پایان قرن نوزدهم است؛ مرکز دیگر آن که اسناد مربوط به قرن حاضر را بایگانی می کند در حومه شهر لندن به نام کاونت گاردن قرار دارد و ساختمان آن مدرن و مجهز به دستگاههای کامپیوتری است. بردن فلم، خودکار، و هرگونه وسیله نوشتنی بجز مداد به داخل این مراکز ممنوع است، اما بعضی از پژوهشگران می توانند با اجازه مخصوص ماشین تحریر یا وسایل ضبط صوت همراه داشته باشند. همانگونه که در پیش گفتم، در این مراکز اسناد محرمانه تمام مؤسسات دولتی انگلیس، من جمله ارتش و نیروی دریایی و وزارت دارایی، بایگانی و نگاهداری می شود و تنها مخصوص اسناد وزارت خارجه نیست. اسناد هر کدام از این مؤسسات دارای کد مخصوصی است. کد اسناد وزارت خارجه انگلیس FO 371 است که در این کتاب ما آن را با علامت اختصاری «و خا ۳۷۱» نشان می دهیم. اسناد به صورت پرونده مخصوص به هر مطلب گرد آورده و بایگانی می شود. هر پرونده شماره مخصوصی دارد که پس از کد مزبور نوشته می شود. هر پرونده شامل تمام اسناد و برگهایی است که مربوط به آن موضوع می شود. هر برگ نیز شماره ترتیبی دارد که با علامت ای (E) مشخص می شود، یعنی مدرک شماره فلان. بدین ترتیب، با ذکر کد و دو شماره هر سند مشخص می شود.

نگارنده در دو مرحله اسناد وزارت خارجه انگلیس را که مربوط به برهه زمانی پیش گفته بود مورد مطالعه، بررسی، و نسخه برداری قرار دادم. بار اول در سال ۱۹۸۶، و به مدت یک ماه که در لندن بودم، فقط قسمت محدودی از اسناد مربوط به سالهای ۱۹۴۶ و ۱۹۴۷ مورد مطالعه و بررسی قرار گرفت. بار دوم در سالهای ۱۹۹۰ و ۱۹۹۱ همراه خانواده ام در لندن اقامت داشتم و به طور منظم هر روز به مؤسسه مراجعه می کردم و به ترتیب تمام اسناد مربوط به سالهای ۱۹۴۱ تا ۱۹۵۴ و حتی کمی بعد از آن را مطالعه و بررسی کرده و آنچه برای پژوهش خویش مناسب یافتیم یا به صورت ترجمه از متن سند و به ندرت بعضی اسناد مهم را به صورت فتوکپی تهیه کرده. البته اسناد مزبور همه تنها مربوط به وزارت خارجه انگلیس بوده است.

در این کتاب، اسناد وزارت خارجه انگلیس با کد و خا ۳۷۱ مشخص شده است که و خا نشانه «وزارت خارجه انگلیس» است. اسناد از طبقه بندی خارج شده وزارت

خارجه امریکا با کد «رخام» مشخص شده که حروف اول روابط خارجی ایالات متحد است. بعضی اسنادی که مربوط به بایگانی سازمانهای دولتی ایران است با کد «ساما» نشان داده شده است که مخفف «سازمان اسناد ملی ایران» است.

همین جا از کتابخانه‌های پیش‌گفته و اداره بایگانی عمومی انگلیس و سازمان اسناد ملی ایران که اسناد مزبور را در اختیار این جانب قرار داده و به پیشرفت این پژوهش کمک کرده‌اند، سپاسگزاری عمیق خود را ابراز می‌دارم و همچنین از کلیه کتابخانه‌های ایران بویژه «کتابخانه مجلس شورای اسلامی» و دوستان ارجمندی که کتابخانه‌های خصوصی خود را برای دستیابی به خاطرات و یادداشتها و مقالات مقامات ایرانی مورد استفاده در این کتاب در اختیار نگارنده گذاشته‌اند بسیار سپاسگزارم.

طرح مسائل

در شهریورماه ۱۳۲۲، دولت علی سهیلی به درخواست متفقین گروهی از شخصیت‌های نظامی، سیاسی، و اداری و اجتماعی ایران را بازداشت کرد و تحویل متفقین داد، که آنها را در بازداشتگاه انگلیسی‌ها در اراک زندانی کردند، و چند تن دیگر از این اشخاص را تحویل روس‌ها دادند که در زندانهای شمال محبوس شدند.

چون متفقین مدعی بودند که این اشخاص با دولت آلمان نازی ارتباط داشته و به گونه‌ای سازمان‌یافته قصد خرابکاری نظامی و اقتصادی را علیه متفقین داشته بوده‌اند، و همچنین با تبلیغات خود مردم را علیه آنها می‌شورانده‌اند، نام «ستون پنجم آلمان در ایران» بر آنها اطلاق شد. پیش از آن تاریخ نیز، نیروهای اشغالگر انگلیسی اشخاص دیگری را در تهران و شهرستانها گاه توسط دولت و گاه به رأسه بازداشت و در اهواز و شیراز و نقاط دیگر زندانی کرده بودند. آنها نیز به همین نام خوانده می‌شدند.

چون بازداشت‌شدگان اکثر از شخصیت‌های سرشناس یا دانش‌آموختگان کشورهای خارجی با متخصصان در رشته‌های مختلف بودند، موضوع در مطبوعات و مجامع به طور گسترده منعکس شد و موجب بحث زیاد قرار گرفت. و از سوی دیگر، چون دکتر احمد متین‌دفتری، نخست‌وزیر اسبق ایران، و دکتر سجادی، یکی از وزیرانش، میان بازداشت‌شدگان بودند و موج هواداری از آلمان هیتلری چند سال پیش از تجاوز متفقین به ایران و اشغال کشور گسترش یافته بود، این نظر شیوع یافت که پیدایش «ستون پنجم» با موافقت خود رضاشاه انجام گرفته و در هنگام کابینه متین‌دفتری رشد یافته است. اما این مسئله با ایرادهای متعددی مواجه می‌شد. درست است که

رضاشاه از هنگام روی کار آمدن رژیم هیتلری روابط اقتصادی خود را با کشور آلمان به تدریج گسترش داده بود و همچنین با مسافرت بالدور فون شیراخ، رئیس سازمان جوانان هیتلری، به ایران و دکتر شاخت، مغز اقتصادی رژیم هیتلری، زمینه‌های نزدیکی ایران را با آلمان فراهم کرده بود و کارشناسان روزافزونی از آلمان به ایران می‌آمدند و در مؤسسات مختلف مشغول به کار می‌شدند. با وجود این، ادعای مزبور، یعنی اینکه رضاشاه جهت سیاست خود را متوجه همکاری با آلمان کرده و به پیروزی هیتلر در جنگ دل‌بسته است، با ایرادها و مشکلاتی روبه‌رو می‌شد. یکی از این ایرادها این بود که دکتر احمد متین‌دفتری، پس از هشت ماه نخست‌وزیری، از شغل خود معزول و بازداشت شد و مورد غضب رضاشاه قرار گرفت. دکتر متین‌دفتری در محافل سیاسی ایران فردی ژرمانوفیل شناخته شده بود، و علت آن این بود که به زبان آلمانی تسلط داشت و در گذشته در مدرسه صنعتی ایران و آلمان در تهران تحصیل کرده بود. احتمالاً خود او نیز با طرفداری از آلمان‌ها و ادعای اینکه آلمان‌ها در این جنگ پیروز خواهند شد بر این شایعه می‌افزود. افزون بر این، انتخاب او به نخست‌وزیری در محافل سیاسی، همان‌گونه که گفتیم، به عنوان نزدیکی رضاشاه با آلمان نازی تعبیر شد. طبیعتاً سیاستمداران و مفسران سیاسی اعتقاد داشتند که حکومت او مدتی نسبتاً طولانی، یعنی تا پایان جنگ و پیروزی یکی از طرفین، دوام خواهد یافت. از این رو، همین که پس از هشت ماه ناگهان شاه او را از این سمت معزول و خودش را مغضوب کرد و حتی نسبت به اطرافیان او نیز محدودیت قائل شد، این معما پیش آمد که علت این امر چه بوده است. آیا به راستی متین‌دفتری ارتباط تنگاتنگی با دولت آلمان نداشته و احتمالاً وابسته به سیاست دیگری بوده است؟ یا اینکه رضاشاه از انتصاب او به نخست‌وزیری قصد نزدیکی به آلمان را نداشته است؟ و این شایعه در افواه مردم منشأ و مبنای درستی نداشته است؟

از سوی دیگر، همزمان با انتصاب متین‌دفتری به نخست‌وزیری، گروهی از افسران جوان و اشخاص دیگر به اتهام هواداری از آلمان و توطئه علیه رضاشاه دستگیر شدند. در رأس این گروه افسر جوانی به نام محسن جهانسوز قرار داشت که کتابهای چندی ترجمه و تألیف کرده بود و من جمله کتاب بردن اثر هیتلر را ترجمه کرده و انتشار داده بود. این گروه در دوران نخست‌وزیری متین‌دفتری بازداشت و به سرعت در دادگاههای ارتش محاکمه و محکوم شدند و خود جهانسوز اعدام شد. محاکمه و محکومیت سریع این گروه، و بویژه اعدام جهانسوز محسن جهانسوز، بر پیچیدگی آن

معما افزود. از این رو، نظرهای گوناگونی دربارهٔ مسئلهٔ «ستون پنجم آلمان در ایران» و گرایش سیاسی بازداشت‌شدگان و سرانجام آنها مطرح شده و مورد بحث و انتقاد قرار گرفته بوده است.

این بحث تا پایان جنگ و حتی پس از آن ادامه یافت. مثلاً بعضی از نویسندگان، تاریخ‌نگاران، و پژوهشگران معتقدند که رضاشاه هیچ‌گاه تمایل جدی به آلمان نداشت و همواره با همان سیاست که از آغاز او را روی کار آورده بود پیوند داشت و ترس او از گروه جهانسوز و بازداشت و محکومیت و مجازات آنها نیز مربوط به نزدیکی آنها به آلمان بود و آن را توطئه‌ای از جانب آلمان علیه خود می‌پنداشت. مثلاً یکی از نویسندگان سرشناس ایران که خود به اتهام شرکت در گروه جهانسوز مدتی محکوم و محبوس بوده است می‌نویسد: «آنچه بر نگرانی شاه و سیاست حامی او افزوده بود اوضاع بحرانی جهان و اقدامات قدرت‌طلبانهٔ آلمان نازی و تشکیل محور رم و برلین و قرار گرفتن دنیا در روزهای آغاز جنگ بین‌المللی جدید بود. شاه چیزی از استنباط خود به اطرافیان نمی‌گفت، ولی فریاد می‌کشید: اینها با خارجیها ارتباط دارند. ببینید با کجا و چه دولتی رابطه داشته‌اند و چه می‌خواسته‌اند بکنند. آیا انگلیسی‌ها قصد دارند دوباره با روس‌ها کنار بیایند و مرا از میان بردارند؟ آیا کار روس‌هاست و می‌خواهند به خلیج فارس دست پیدا کنند؟ یا فقط کار آلمان‌هاست؟»^۱ این‌گونه نویسندگان معتقدند که رضاشاه از پیشرفت آلمان به علت سرسپردگی‌اش به انگلیس می‌ترسید و اشخاص میهن‌پرستی را که مخالف استبداد او بودند (مانند گروه جهانسوز) به عنوان ارتباط با بیگانگان حبس و اعدام می‌کرد. این‌گونه نویسندگان راجع به اشخاصی که پس از سقوط رضاشاه و اشغال ایران از طرف متفقین به نام «ستون پنجم آلمان» دستگیر شده بودند چیزی نمی‌گویند. اما جمعی دیگر از نویسندگان درست برعکس اینها عقیده دارند که رضاشاه کاملاً در جهت سیاست آلمان موضع گرفته و به پیروزی آلمان دل‌بسته بود. یکی از اینان نوشته است: «دکتر احمد متین‌دفتری در چهل و سه سالگی صدارت یافت. علت اصلی آن این بود که کفهٔ جنگ به نفع کشور آلمان نازی سنگینی می‌کرد. چون رضاشاه تمایلی شدید و اشتیاقی فراوان، علی‌رغم انگلیسی‌های استعمارگر بی‌رحم، نسبت به آلمان‌ها پیدا کرده بود، و متین‌دفتری هم تحصیل کردهٔ آلمان بود و در سفارت آلمان در تهران نیز ارتباطی با آلمان‌ها داشت، از طرف رضاشاه به نخست‌وزیری انتخاب شد.»^۲ اما این نویسنده نه به

۱. واقعهٔ اعدام جهانسوز، نجف‌قلی بیابان، صص ۱۱۲ و ۱۱۳.

۲. از سیدضیاء تا بزرگان، ناصر نجمی، ص ۳۲۵.

دستگیری گروه جهانسوز و اعدام او و محکومیت یارانش توجهی می‌کند و نه می‌تواند دلیلی برای مغضوبیت متین دفتری و برکناری ناگهانی او ارائه دهد.

اما نویسنده دیگری، با همین زمینه فکری، می‌کوشد دست‌کم دلیلی برای برکناری ناگهانی متین دفتری و مغضوبیت او پیدا کند. او می‌نویسد: «انتخاب متین دفتری ... به صدارت ... بیش از آنکه واکنش شتاب‌زده رضاشاه در برابر حوادث جنگ اروپا باشد، قطعیت بخشیدن به روندی بود که از شش سال پیش رژیم پهلوی را هر دم بیشتر به آلمان متصل می‌کرد... آنان [اروپاییان] می‌دانستند که او [متین دفتری] در نقش تشریفاتی ظاهر شده... اما از نظرشان پوشیده نبود که این انتخاب از سوی پهلوی غمزه‌ای است برای آلمان‌ها... قرارداد بازرگانی ایران و آلمان امضا شد رضاشاه ماسک را از روی صورت رژیم برداشته بود. جالبتر از این قراردادی بود که، به اشاره هیتلر، دولت ایران با شوروی [متحد آن روز آلمان] بست.»^۳ همین نویسنده برکناری متین دفتری را این‌گونه توجیه می‌کند: «فردای تسلیم فرانسه، سفیران انگلیس و امریکا برای رضاشاه پیغام فرستادند که با بودن این دولت (متین دفتری) امکان آن می‌رود که دولتهای متبوعشان از کمک و ارسال کالا به ایران خودداری کنند. رضاشاه ... به متین دفتری تکلیف استعفا کرد بی آنکه مسئله را جدی بگیرد.»^۳ لیکن هیچ‌کدام از این نویسندگانی که تا اینجا بر شمردیم مسئله روابط رضاشاه را با آلمان نازی به مسئله ستون پنجم آلمان در ایران مربوط نمی‌ساختند.

در مقابل، نویسندگان دیگری بودند که این دو موضوع را کاملاً به هم مرتبط می‌دانستند و مسئله ستون پنجم را با جدیت تمام مطرح می‌کردند و نتیجه اقدامات غلط رضاشاه می‌پنداشتند. من جمله نویسندگان کتاب گذشته چراغ راه آینده است در این باره چنین نوشته‌اند: «رضاشاه در آخرین سالهای حکومتش تمایل شدیدی به آلمان نازی پیدا کرد، و این تمایل بر اساس امتیازات و منافع بود که دولت آلمان در آن هنگام جهت شخص دیکتاتور فراهم می‌کرد. ولی مردم ایران را از این امر بهره‌ای نبود. از سال ۱۳۱۹، همراه با هر کارخانه‌ای که باز می‌شد، دهها و صدها آلمانی به نام کارشناس و متخصص وارد ایران می‌شدند تا با نفوذ در منابع حیاتی و نقاط حساس کشور سلطه اقتصادی و سیاسی خود را توسعه دهند... در اکثر مؤسسات صنعتی و مخابراتی و حمل و نقل کارشناسان آلمانی مستقر بودند و در میان این کارشناسان مشاوران و همچنین بازرگانان

۳. از سیدضیاء با بختیار. مسعود بهرود. ج ۵۷ - ۱۵۵.

آلمانی و عوامل سرشناس نازی مانند مایر و گاموتا و ایلرس به چشم می خوردند.^۴ به دنبال آن، نویسندگان این کتاب به شرح استراتژی و تاکتیکهای تبلیغاتی و نفوذی آلمان نازی در ایران می پردازند و چنین نتیجه می گیرند که «این تبلیغات چنین رؤیایی را نیرو می بخشید و جانبداری افکار عمومی مردم ایران را از آلمان هیتلری برمی انگیخت. ولی مردم ایران از انگیزه های نیرومندی که آلمان هیتلری را به سوی ایران می کشانید بی اطلاع بودند و دولت وقت نیز این بی اطلاعی را دامن می زد و در کتمان حقایق می کوشید... در ایران، ستون پنجم آلمان نازی را عده ای از افراد ورزیده و فعال آلمانی که تحت عناوین کارشناس فنی و مشاور و بازرگان وارد ایران شده بودند، به اضافه طرفداران ایرانی آنها، تشکیل می دادند.»^۵ نویسندگان این کتاب چنین نتیجه می گیرند که «آنچه مسلم است و تردیدی در آن نمی توان داشت این است که ستون پنجم آلمان نازی، متشکل از کادرهای جاسوسی و نظامی و عده ای از مسئولین دولتی و متنفذین ایران، در کشور ما مشغول فعالیت به نفع آلمان نازی و علیه متفقین بوده اند. ولی شکست نظامی آلمان در استالینگراد و دستگیری فعالین سازمان مزبور مانع انجام طرحها و نقشه های خرابکارانه آن سازمان گردید.»^۶

نویسندگان این کتاب، با وجود توضیحات مفصلی که درباره «ستون پنجم آلمان در ایران» و فعالیت آن می دهند، مسئله حکومت متین دفتری و مغضوبیت او را، و همچنین محاکمه و محکومیت گروه جهانسوز و گروه های کوچک دیگر هوادار آلمان را در زمان رضاشاه و پیش از تجاوز متفقین به ایران همچنان بی جواب باقی می گذارند و هیچ گونه توضیحی درباره این معماها نمی دهند. لیکن نویسندگان دیگری به این مسائل پرداخته اند و موضع حکومت رضاشاه را نسبت به آلمان هیتلری و طرفداران آن مورد بحث و بررسی قرار داده و از نظر خود توجیه کرده اند. من جمله عبدالصمد کامبخش در کتاب نظری به جنبش کارگری در ایران این مسئله را چنین توجیه می کند: «موقعی که امپریالیسم آلمان در وجود آلمان هیتلری داشت به سرعت احیا می شد، رضاشاه به حکم غریزه ماهیت اصلی سیاست خارجی ضد شوروی خود دریافت که اکنون دیگر نیروی عمده ضد شوروی را باید در وجود آلمان هیتلری جست و جو کرد. پاکت ضدکمینترن منعقد میان آلمان هیتلری، ایتالیای فاشیستی، و ژاپن میلیتاریستی شاهد

۴. گذشته جوان راه آینده است. بخش ۶ - ۶۱.

۵. همان، ص ۶۳.

۶. همان، ص ۷۰.

گویای این واقعیت بود. اینجاست که خطوط اولیه جهت‌گیری نوین سیاست رضاشاه دیده می‌شود. این جهت‌گیری نوین در آستانه جنگ دوم جهانی دستگاه حاکمه رضاشاهی را در جهت مخالف سیاست انگلیس قرار داد. برای اثبات اینکه تعیین‌کننده واقعی مشی سیاسی حکومت رضاشاه جنبه ضد شوروی آن بوده است، کافی است به این نکته اشاره شود که در همان حال که این حکومت به سوی آلمان جهت‌گیری کرده بود، عقد قرارداد عدم تعرض بین آلمان و شوروی در سال ۱۹۳۹ بلافاصله تردیدی نسبت به آلمان هیتلری در دستگاه حاکمه ایران به وجود آورد. این حالت سردی را در صورت مطالعه دقیق می‌توان در تنگنکردن دامنه وسیع پخش تبلیغات آلمان هیتلری در بازداشت عناصری در ارتش به عنوان عناصر فاشیست [جهانسوز و یارانش]، در انتقال عده‌ای از کمونیست‌های زندانی به جنوب، و غیره به خوبی دریافت. برعکس، حمله آلمان فاشیستی به اتحاد شوروی هرگونه تردیدی در جهت‌گیری به نفع آلمان را برطرف کرد، و نیل به پیروزی برق‌آسای آلمان حکومت رضاشاه را به هنگام ورود ارتشهای متفقین مصمم به مقاومت نمود. آلمان هیتلری تا آن موقع توانسته بود در تمام شئون اقتصادی و اداری و نظامی کشور رسوخ کند. پس از لغو قرارداد بازرگانی ایران و شوروی از طرف حکومت رضاشاه، آلمان به تدریج مقام اول را چه در صادرات و چه در واردات ایران احراز کرده بود. ستون پنجم آلمان تحت عنوان کارشناسان فنی در تمام نقاط حیاتی و سوق‌الجیشی کشور پنجه دوانده بود.^۷

توجیه مزبور نتوانست حتی بعضی از عناصر مارکسیست را قانع کند. یکی دیگر از نظریه‌پردازان هوادار این مکتب موضوع نزدیکی رضاشاه را به آلمان هیتلری و پیدایش ستون پنجم را در ایران بدین‌گونه تحلیل می‌کند: «عواملی که رضاخان و دارودسته‌اش را به سوی آلمان کشاند به شرح زیر بود: اول، آلمان نازی، که نقش مهاجم را داشت، بایستی پیشنهادهای بهتری در زمینه مسائل اقتصادی (بازرگانی / صنعتی) به رژیم بدهد. این پیشنهادها از یک سو ثبات اقتصادی را افزایش می‌داد، و از سوی دیگر، به سود شاه و همکارانش به طور خصوصی مورد استفاده قرار گرفت. دوم، امپریالیسم آلمان در ایران دارای پایگاه اجتماعی قلی نبود، حال آنکه انگلیس، چه در میان اشراف فتودان و بورژوازی کمپرادور و چه در دستگاه اداری و در میان رجای سیاسی و نظامی، طرفدارهایی داشت که به او اجازه کنترل رژیم را می‌داد. رضاخان که خود با توطئه

۷. نظری به حسن کارگری در ایران. عبدالصمد کامبخش. جلد ۲۹، ص ۵۰.

انگلیس زمام قدرت را به دست گرفته بود همواره بیمناک بود که قربانی توطئه انگلیس شود. حال آنکه آلمان متکی به خود رضاخان می بود و با از دست دادن او موقعیتش به طور جدی به خطر می افتاد. بنابراین، آلمان مطمئن تر و بی خطرتر بود ... سوم، دیکتاتوری دربار و افکار ضدکمونستی شاه و حکومت با نازیسم آلمان انطباق بیشتری داشت تا با دموکراسی بورژوازی انگلیس. حکومت در آلمان مقتدر و پیشرفته نمونه یک حکومت فردی را به مردم نشان می داد و برای ناسیونالیسم سطحی و بی ریشه خود الگوی ایدئولوژیک پیدا می کرد. چهارم، شاه و همکارانش با تجاوزات موفقیت آمیز آلمان به کشورهای اطراف پیش از پیش به پیروزی نهایی آلمان اطمینان حاصل می کردند و نزدیکی خود با آلمان هیتلری را پیوند با «آقای جدید دنیا» تلقی می کردند و برای ادامه حاکمیت خود تضمین به دست می آوردند. سرانجام، باید گفت نتیجه این موضع گیری فریب بخش مهمی از توده ساده شهری را دربرداشت. تنفر از انگلیس و گرایش به آلمان به عنوان دشمن انگلیس، که در جنگ او نیز شاهد آن بودیم، توده های ناآگاه خرده بورژوازی را فرا گرفته بود، و حرکات رضاخان به سود آلمان در این توده ها ایجاد محبوبیت می کرد.^۱

چنان که ملاحظه می کنید، مسئله روابط دولت ایران با آلمان هیتلری و موضع گروه های مخالف دولت ایران نسبت به آلمان و سیاست آن پیچیده تر از آن است که هیچ یک از این نظریه های پیش گفته بتواند پاسخ کاملاً قانع کننده ای برای آنها باشد. در این زمینه پرسشهای فراوانی طرح می شود که بعضی از مهمترینشان اینهاست:

۱. آیا به راستی «ستون پنجم آلمان در ایران» وجود داشته است؟
۲. اگر وجود داشته، پیدایش آن در چه تاریخ و چگونه بوده است؟ پیش از اشغال ایران یا پس از آن؟
۳. اگر پیش از اشغال و تجاوز متفقین بوده، آیا مخالف رضاشاه و خواهان سقوط او بوده است؟
۴. آیا رضاشاه با آلمان ها ساخته بوده و امید به پیروزی آلمان بسته بوده است؟
۵. آیا کابینه متین دفتری نقش تعیین کننده ای در پیوند و اتحاد میان ایران و آلمان داشت؟
۶. در صورت پاسخ مثبت به پرسش (۵)، چرا متین دفتری سقوط کرد و مغضوب

۱. وقایع سیاسی ساله اخیر در ایران. بیژن جرسی. جلد ۲ - ۲۱.

رضاشاه شد؟

۷. در صورت پاسخ مثبت به پرسش (۳)، هدف کسانی که علیه رضاشاه توطئه می‌کردند چه بود؟ چرا نسبت به آلمان هیتلری امیدوار و خوش‌بین بودند؟
۸. گروه جهانسوز نسبت به آلمان هیتلری و جنگ او علیه انگلیس چه موضعی داشتند؟
۹. آیا هواداران آلمان در بلوای ۱۷ آذر ۱۳۲۱ دست داشتند؟
۱۰. آیا از نظر حقوق بین‌المللی، متفقین حق بازداشت، بازجویی، تبعید، و زندانی کردن شخصیتها و اتباع ایران را به اتهام تشکیل «ستون پنجم» داشته‌اند؟
۱۱. جریان دستگیری و کشف این اشخاص چگونه بوده است؟
۱۲. از نظر عقیده‌ای، تجانس میان دستگیرشدگان وجود داشته یا نه؟ و اگر وجود داشته، چگونه بوده است؟

اسناد و مدارک رسمی

۱

و خا ۳۷۱ - ۴۵۴۳۲ - ای ۳۵۱۶

۱۹۴۵/۵/۷ (۲۴/۲/۱۷)

از یولارد به باکستر در وزارت خارجه
... قوام السلطنه (خلاصه)

پیش از حمله آلمان‌ها به اتحاد شوروی، سردسته و رهبر گروهی بود که توطئه نافرجامی برای برانداختن رضاشاه به کمک آلمان‌ها و ژاپنی‌ها انجام می‌دادند. [بعداً هنگامی که آلمان‌ها به قفقاز نزدیک شدند، این توطئه از نو جان گرفت و یک مأمور ایرانی از جانب برلن با قوام، که در آن هنگام نخست‌وزیر کشوری بود که متحد بریتانیای کبیر و روسیه به شمار می‌رفت، تماس گرفت. قوام همچنین به وسیله برادرش که در سوئیس بود و ناصرخان، رهبر یاغیان قشقایی، که عمال آلمان را پناه داده و موجب گرفتاریهای فراوانی برای ما شده بود، با برلن تماسهایی برقرار کرد. شکی نیست که او با فرانتس مایر، عامل اصلی آلمان‌ها، رابطه غیرمستقیمی داشته است. این واقعیت که انگیزه اساسی او در تماسهایش با دول محور دشمنی‌اش نسبت به رضاشاه بوده است بی‌شک از جانب روس‌ها همچون شرایط مخفیه‌ای شمرده می‌شود و پیوند دیرپایی که با آنها نیز داشته است به خوبی نشان می‌دهد.

دلایل اینکه قوام السلطنه مسلماً تا اوت ۱۹۴۳ | مرداد ۱۳۲۲ | با دشمن در تماس بوده است مبتنی بر گزارشهای و مدارک کتبی قابل اعتمادی است. ممکن است که پس از

آن تاریخ راه و روشهای خود را اصلاح کرده باشد، اما هنوز هم سوءظن شدیدی نسبت به او وجود دارد که دست کم در جلوگیری از بازداشت یکی از متهمان هم همکاری کرده است، اگر عملاً به او پناه نداده باشد. چنانکه مدارک نشان می دهد، این کار تازه ای برای او نبوده و حتی مسلماً منافعش آن را ایجاب می کرده است، چون احتمالاً این احساس را داشته است که [بدین گونه] دلیلی برای اثبات فعالیت های او نخواهد ماند، زیرا متحدین هیچ گونه اقدامی علیه او نکرده بودند.

به گونه قابل اعتمادی می توان باور داشت که قوام السلطنه در اوایل سال ۱۹۴۲ با سفارت ژاپن ارتباط داشته است، و این واقعیتی است که شخص شاه بعداً تأیید کرد. گمان می رود که تقریباً در هنگام سقوط کابینه فروغی و تشکیل نخستین کابینه سهیلی، او [قوام] به سفیر ژاپن نوعی پیشنهاد همکاری کرده بوده است. متن دقیق آن معلوم نیست، ولی مطلب آن چنین بوده است که قوام باز دیگر فعالیت سیاسی را آغاز خواهد کرد و کابینه جدیدی به نخست وزیری خود تشکیل خواهد داد. سیاست او این خواهد بود که تا آنجا که می تواند، بدون برخورد عملی با متفقین، در راه آنها کارشکنی کند و بی سروصدا زمینه را برای روزی مهیا سازد که نیروهای ژاپن، به گونه ای دورنگرانه، موفق شوند که انگلیسی ها و روس ها را بیرون رانند. شایع است که وزیر مختار ژاپن پاسخ داده بوده است که فکر نمی کند نیروهای ژاپن به آن زودی برسند که بتوانند مانع سقوط قوام از حکومت در اثر چنین سیاستی شوند.

چنین داستانی را گرچه در آن هنگام به سختی می شد باور کرد یا بنیادی شمرد، اکنون در پرتو مدارک بعدی به هیچ روی شگفت انگیز نیست. اکنون از جانب پیش از یک منبع قابل اعتماد معلوم شده است که نخستین تماسها [ای قوام] با آلمانها در زمان رضاشاه و پیش از حمله آلمانها به اتحاد شوروی انجام گرفته بوده است. کمیته ای مرکب از قوام السلطنه، ژنرال مرتضی خان یزدان پناه، ژنرال قدیمی، حکیم الملک، مستشارالدوله، و حسینعلی قراگوزلو (فتح السلطنه) تشکیل شده بوده است. این [کمیته] با ایرانیان برجسته دیگر در تماس، و هدفش براندازی رضاشاه با کمک آلمانها بوده است. جلسات سری در تهران تشکیل می شود و فتح السلطنه را که ارتباطهای خوبی با آلمانها داشته به سان نماینده به برلین می فرستند تا با دولت آلمان تماس و از آنها کمک بگیرد. برنامه ای پذیرفته و مورد موافقت همه طرفها قرار گرفته بوده است، ولی خوشبختانه به خاطر حسادت و مداخله دکتر اتل، وزیر مختار آلمان در تهران، ضایع می شود. چون او به خاطر نفوذ و دوستی که با رضاشاه داشت به خود می بالید. نتیجه آن

مبارزه‌ای میان وزارت خارجه آلمان و فرماندهی عالی ارتش آن بود که آن قدر ادامه یافت تا آنکه دیگر فرصت برای هرکاری پیش از مداخله انگلیس و شوروی در ایران از دست رفت.

حکومتی که قرار بود در ایران روی کار آید به صورت زیر بود:

نخست وزیر	قوام السلطنه
وزیر جنگ	ژنرال یزدان پناه
رئیس ستاد ارتش	ژنرال قدیمی
وزیر خارجه	مستشارالدوله
وزیر کشور	فتح السلطنه
حکیم الملک مقامی نخواستہ بود.	

ورود متفقین به ایران برای مدتی همه چیز را واژگون ساخت. اما پیشروی سریع آلمان‌ها به سوی قفقاز، از نو علاقه آنها را به نقشه کودتایی که به سود آنها می‌بایست باشد زنده کرد. احمد اکبری، که اکنون در سلطان‌آباد زندانی است ولی آن زمان در برلن بود، با پیام ویژه‌ای به صورت میکروفون از طرف آلمان‌ها برای تماس مجدد با قوام السلطنه [به ایران] فرستاده شد. به کمیته از طریق این کانال گفته شده بود که در تابستان ۱۹۴۲ نیروهای آلمان ممکن است به مرزهای ایران برسند؛ دولت آلمان مایل است که ارتش ایران، که در این شرایط احتمالاً اصلاح خواهد شد، با آن [نیروها] همکاری تنگاتنگ داشته باشند و اینکه کمیته باید در لحظه مناسب قدرت را به دست گیرد. اگر لازم باشد، کمک مالی داده خواهد شد. خطوط کلی این سیاست معمولی است و می‌تواند با خطوطی که مایر در تابستان ۱۹۴۳، پیش از دستگیری‌اش، اتخاذ کرده بود مقایسه شود. احمد اکبری در آوریل ۱۹۴۲ به تهران بازگشت. او حتی در آن وقت مورد سوءظن ما قرار گرفت که برای آلمان‌ها کار می‌کند، و بنا به درخواست ما، پلیس ایران از او بازجویی به عمل آورد، اما نتیجه‌ای حاصل نشد. او این پیام را شخصاً به قوام نداد، چون می‌ترسید مورد توجه قرار گیرد، و نیز چون شخص اخیر در آن زمان در املاک خود در لاهیجان بود. در نتیجه، با حسن فراگوزلو، پسر فتح السلطنه، تماس گرفت و او نامه‌ای را به لاهیجان برد، و از راه همین کانال بود که او [اکبری]، پس از آزادی از بازداشت پلیس، عملاً با قوام السلطنه ملاقات کرد.

اکبری گزارشی با خط و امضای خودش درباره فعالیت‌هایش برای آلمان‌ها نوشته

است. مطالب زیر ترجمه توصیفی است که از مصاحبه‌اش با قوام کرده است:

گفت وگویی من با قوام حداکثر ده دقیقه طول کشید و درباره محتوای نامه بود. او توضیح داد که نمی‌تواند فوراً پاسخی به من بدهد و باید درباره آن فکر کند. وقتی که از او پرسیدم آیا می‌تواند یک دستگاه دایلیو - تی در اختیارم گذارد، او پاسخ منفی داد. در ملاقات دوم، او گفت که دیگر هرگونه اقدامی غیرممکن است. وقتی برای بار سوم قراگوزلو را پیش او فرستادم، جواب داده بود که اگر نیروهای آلمان به مرزهای ایران برسند، او ممکن است در وضعی باشد که کاری بکند... در این میان شنیدم که تمام کسانی که [قبلاً] در آلمان بوده‌اند باید بازداشت شوند. آنگاه برای بار سوم پیش قوام رفتم و از او خواهرش کردم ببیند اگر ممکن است [نگذارد] من بازداشت شوم. او گفت نمی‌تواند مانع بازداشت من شود، اما کوشش خواهد کرد تمام کسانی را که بازداشت شده‌اند در ایران نگاه دارد. از او پرسیدم که کی مرا بازداشت خواهند کرد و او پاسخ داد که روز بعد یا روز پس از آن خواهد بود.

این ملاقات آخر هنگامی بوده که قوام السلطنه نخست‌وزیر و رئیس دولتی بوده که مطابق قرارداد متعهد به همکاری با متفقین بوده است. به‌خوبی می‌توان پرسید چرا او مناسب دیده به مردی که می‌دانسته است عامل آلمان‌هاست و مقامات انگلیسی تقاضای بازداشت او را کرده‌اند اعلان خطر کند و، بدین سان، او را قادر سازد که خویشش را پنهان کند. در نتیجه این اعلان خطر به موقع، اکبری یک سال تمام دستگیر نشد و در تمام این مدت توانست با فرانتس مایر از نزدیک همکاری کند، و در واقع عاقبت هم به همراه دو چتر باز آلمانی دستگیر شد.

در تأیید مدارک اکبری گزارش امضا شده‌ای نیز از حسن قراگوزلو موجود است: حدود دو سال پیش، شخصی به اداره من آمد و خود را اکبری معرفی کرد... پس از چند روز، آن مرد دوباره آمد و فاش ساخت که نامه‌ای دارد که باید به قوام السلطنه بدهد، و چون تازه رسیده است، به علت مسافرت کسی را نمی‌شناسد و من باید این کار را برایش انجام دهم [یعنی نامه را برسانم]. من رفتم و نامه را در لاهیجان تسلیم کردم. وقتی که اکبری نامه را به من داد، با هم قرار گذاشتیم که من از قوام پیرسم کی به تهران خواهد

آمد. وقتی این سؤال را مطرح کردم، او گفت فعلاً سخت مشغول کاری است، اما ده یا پانزده روز دیگر خواهد آمد، پس از بازگشت، گزارش دقیقی از آنچه روی داده بود به اکبری دادم.

از من پرسیده‌اید که آنان مشغول چه کاری بوده‌اند. من شنیده و دیده‌ام که آنها مستمراً مشغول تدارک ایجاد آشوب بوده‌اند و برای روزی کار می‌کردند که حامل بدترین چیزی بود که ممکن است تصور کرد... این سیاست را آنها ادامه می‌دادند.

در این میان، وضع برای برلین بسیار خوب پیش می‌رفت. پیشروی آلمان به سوی قفقاز در اوج گسترش خود بود. قوام نخست‌وزیر و مستشارالدوله و حکیم‌الملک وزرای مشاور بودند. یگانه معمار کنار گذاشتن ژنرال یزدان‌پناه بود. قوام به همدستان توطئه‌گر خود دلیل آن را چنین ارائه می‌داد که بدین سان ژنرال آزاد خواهد بود تا اصلاحات لازم برای ارتش ایران را برنامه‌ریزی کند و برای مدتی کنار گذاشته شده است.

توطئه‌های قوام به گونه‌ای تنگاتنگ با توطئه‌های برادرش وثوق‌الدوله هماهنگ بود که در آن هنگام در سوئیس می‌زیست، و توسط وی بود که او [قوام] پس از پنهان شدن اکبری، با برلین تماس می‌گرفت. او امیدوار بود که وثوق را به عنوان سفیر ایران در ترکیه بفرستد، که از آنجا می‌توانست همچون واسطه شایسته‌ای عمل کند. در واقع، وثوق به این مقام منسوب شد. اما وضع مزاجی اش هیچ‌گاه به اندازه کافی بهبود نیافت و به جای آن به ژنو بازگشت و در آنجا آلمان‌ها با او تماس گرفتند.

این انتصاب استراتژیکی اشخاص مورد اعتماد به مقامهای دیپلماتیک یک نکته مورد پسند سیاست متون پنجم در ایران بود. فرانتس مایر و نوبخت، هر دو، علاقه‌مند بودند که یک فراگوزلوی دیگری را به مقامی دیپلماتیک به ترکیه بفرستند. او احتشام‌الدوله [نام داشت]، یکی از همکاران سوگندخورده فرانتس مایر بود و اکنون در سلطان‌آباد زندانی است. هم مایر و هم قوام‌السلطنه، هر دو، علاقه‌مند بودند که ژنرال کوپاک [همچنین زندانی است] را به عنوان وابسته نظامی به ترکیه بفرستند. مدرک آن در میان کاغذهای مایر یافت شده و کوپاک اعتراف کرده است که قوام خواهان این موضوع بود. لیکن یک بار دیگر حوادث بر نقشه‌های قوام پیشی گرفت. نبرد روسیه به زیان آلمان‌ها تمام شد، آنها در آفریقا شکست خوردند، و سرانجام خودش هم از نخست‌وزیری برکنار شد.

فرانتس مایر در عمل هیچ‌گاه شخصاً با قوام السلطنه ارتباط نداشت. اما مدارک فراوانی وجود دارد که نشان می‌دهد آنها دوستان مشترکی داشتند و هدفهای آنها نیز مرتباً با هم هماهنگ بود.

هوشنگ منوچهری، یکی از پسران شیخ عبدالمجید شیرازی، موقعیت خوبی داشت برای اینکه بداند ستون پنجم چه مقاصدی داشته است. او یک زمانی گزارش داده بود که در ۱۹۴۲ قوام السلطنه تماس زیادی با ناصرخان قشقایی داشته و به‌عنوان واسطه از سید ابوالقاسم کاشانی و سید نقیب‌زاده مشایخ استفاده می‌کرده است.

قوام السلطنه هنگامی که اداره کشور را به دست داشت هیچ کاری برای جلوگیری از نوبخت و ملاقات او با ناصرخان قشقایی انجام نداد. در آن زمان، اگر آگاهی واقعی نداشتیم، دست‌کم شایعاتی وجود داشت که نوبخت نه تنها دشمن متفقین است، حتی از عشایری که آلمان‌ها را پنهان کرده‌اند نیز پشتیبانی می‌کند.

موزس گاسپاریان، که تا نوامبر ۱۹۴۲ با مایر زندگی می‌کرد، وئی در آن زمان در اصفهان با هم دعوا کردند و، در نتیجه، گاسپاریان بازداشت شد و اسناد زیادی به چنگ ما افتاد، در بازجوییهای خود مدارک جالبی ارائه داده است. او اعلام کرده است که مایر با قوام توسط نوبخت و کاظمی، که در آن وقت وزیر کشور بود، تماس داشته است. قوام به‌عنوان نخست‌وزیر پیامی برای مایر فرستاد و از او خواست به دولت آلمان پیشنهاد کند که تهران را از هوا بمباران نکنند. گفته‌اند مایر پاسخ داده با شرایط زیر می‌توان این کار را تنظیم کرد:

(الف) ایران باید تعهد کند که تحت هیچ شرایطی علیه آلمان نجنگد.

(ب) حکومت قوام باید به پلیس ایران دستور صریح بدهد که مزاحم هیچ آلمانی و عمال آنها در ایران نشود.

(ج) پیش از آنکه تهران یک شهر بی دفاع اعلام شود، باید کلیه اتباع انگلیسی و متفقین از آن بیرون رانده شوند.

یادآوری می‌شود که مسئله اعلان تهران به‌عنوان شهر بلا دفاع عملاً مطرح بود. گاسپاریان همچنین شرح داده که مایر به او گفته چگونه قوام به کاظمی دستور داده است با مایر از طریق نوبخت تماس بگیرد. مایر دوباره پیشنهادهای مربوط به بی دفاع ساختن شهر تهران را تذکر داده و همچنین از طرح پیشنهادی نوبخت مربوط به جایگزین ساختن ناصرخان قشقایی به جای شاه کنونی بر تخت سلطنت سخن گفته است.

در پایان، هنگامی که مایر دستگیر شد، یادداشت‌هایی به خط خودش پیش او پیدا شد که برای تهیه گزارشی درباره وضع سیاسی ایران جهت ارائه به برلن نوشته شده بود. او ضمن مطالب دیگری نوشته است:

دو دسته بندی در اصفهان تشکیل شده است: یکی علیه عشایر که شامل دربار، مجلس، و نوکران شناخته شده انگلیسی هاست... در سوی دیگر، جبهه آزادی و ملیون که تحت کنترل من است. این جبهه ملت را پشت سر خود دارد و دارای روابط نزدیکی با بخش بزرگی از نیروهای است که تحت رهبری قوام السلطنه علیه دربار صف آرای کرده اند و دارای نفوذ زیادی در مطبوعات اند.

با بهترین نظر، قوام السلطنه را باید مسئول ندیده گرفتن فعالیت‌های ستون پنجم دانست. اگر او، چنان که همیشه اظهار می کرد، هوادار هدف متفقین بود، مطمئناً وظیفه اش این بود که نمایندگان متفقین را از خطری که می دانست وجود دارد مطلع سازد. لیکن شکی نیست که مدارک ارائه شده در این گزارش اساساً درست است و، در نتیجه، او به همان اندازه گناهکار است که عده ای از بدترین کسانی که اکنون به خاطر کار کردن توطئه به سود محور زندانی اند.

مورخ الدوله (احمد علی سپهر)

رابطه مورخ الدوله با آلمانی ها از زمان جنگ گذشته آغاز شده، و چندین سال مترجم سفارت آلمان در تهران بوده است.

در مرحله تازه تری پیش از حوادث شهریور [۱۳۲۰]، ادعای دوستی با اتل، سفیر آلمان، را می کرد، و شکی نیست که تا زمانی که آلمانی ها در ایران بودند، تماسش را با آنها نگاه داشت. او با سفارت ژاپن نیز مناسبات خوبی داشت و اغلب به ملاقات آن می رفت.

با وجود این، او در روابط سیاسی و انجام اتریگ هایش کاملاً بی وجدان است، چون، همانند قوام السلطنه، کوشیده است خود را مورد محبت روس ها نیز قرار دهد.

همچنین در ژوئن ۱۹۴۲ | خرداد ۱۳۲۱ | به ما گزارش داده بودند که او میان دوستان و آشنایانش شایع ساخته بود که انگلیسی ها از کاندیدایی او برای احراز مقامی در کابینه پشتیبانی می کنند. در آغاز سال ۱۹۴۴، دوباره داستان مشابهی را درباره [رابطه]

خود با انگلیسی‌ها پخش کرد، که البته بی‌اساس بود.

در اوت ۱۹۴۲ | مرداد ۱۳۲۱ |، به یک منبع خبر اعلام کرده بود که دست راست قوام‌السلطنه است و از طرف نخست‌وزیر برای انجام مأموریت‌های پنهانی برای او برگزیده شده است. این احتمالاً یکی از موارد انگشت شمار بوده که مورخ‌الدوله حقیقت کامل را گفته، و وابستگی او با قوام نیز یکی از وفاداری‌های او در دو سال اخیر بوده است. در واقع، هر دو نفر در دودوزه بازی کردن و همزمان لاس زدن با روس‌ها و توطئه کردن با آلمان‌ها هم‌عقیده و هم‌داستان بوده‌اند.

در تابستان ۱۹۴۳ | ۱۳۲۲ |، منبع قابل اعتمادی گزارش کرد که مورخ‌الدوله کوشیده است توسط فردوست، سوگولی شاه، اندیشه‌های طرفدار آلمان را در شاه نفوذ دهد.

مورخ‌الدوله در توطئه حسینعلی قراگوزلو، قوام‌السلطنه، و دیگران برای برانداختن رضاشاه به کمک آلمان‌ها شرکت داشته است. این اتحاد پس از حوادث شهریور ادامه یافته، گرچه همکاری با آلمان‌ها صورت دیگر به خود گرفته بوده است. جزئیات این | جریان | در جای دیگر به تفصیل بررسی شده است. رفتار او در زمان معاونت وزارت صنایع و معادن موجب نزاراحتیهای جدی برای دبیرخانه بازرگانی سفارت بریتانیا و نمایندگی مرکز تدارکات خاورمیانه در تهران شده است. این وزارتخانه همیشه زمینه مساعدی برای احساسات ضد متفقین و طرفداری از آلمان بوده، و مورخ‌الدوله این وضع را وخیمتر کرده است. او علیه وزیران ژنرال شفائی توطئه و هر کارمندی را که طرفدار انگلیسی‌ها می‌پنداشت قربانی می‌کرد و در همه کار به شدت مانع | ما | می‌شد.

گزارش داده‌اند که مبالغ هنگفتی پول از صفیان و پناهی، در رابطه با طرح‌های استخراج معدن در ناحیه خلیج فارس، گرفته است. این شگفت‌انگیز نیست، چون بازرسیهای سانسور | متفقین | در مه ۱۹۴۳ نشان داده است که الکساندر صفیان و مورخ‌الدوله روابط صمیمانه‌ای داشته‌اند.

دلایلی برای این ظن وجود دارد که مورخ‌الدوله می‌داند حسینعلی قراگوزلو | فتح‌السلطنه | کجا پنهان شده است. مسلماً منافع او و قوام ایجاب نمی‌کند که حسینعلی قراگوزلو بازداشت شود یا به طریق دیگری با مقامات بریتانیایی تماس بگیرد. مورخ‌الدوله قبول کرده که از فعالیت این اشخاص آگاه بوده است، اما ادعا می‌کند که فقط پس از بازگشت قراگوزلو از اروپا در اواخر ژوئیه ۱۹۴۳ | تیر ۱۳۲۲ | از آن اطلاع یافته

است. گرچه در واقع او از آغاز از آنچه روی داده آگاه بوده است.

۲

و خا ۳۷۱ - ۲۴۸۶۰

۸ اوت ۱۹۴۰ (۱۳۱۹/۵/۱۸)

بخش ویژه و کابینه جنگی

از ترکیه

سرکناچبول - هاجسن (آنقره)

پیرو تلگرام بلافاصله پیشین من:

۱- همان شخص گزارش داد که به تازگی وابسته نیروی دریایی آلمان و ایتالیا را در اسلامبول دیده است. وابسته نیروی دریایی آلمان درباره سیاست آلمان نسبت به روسیه بحث کرده و از روی نقشه به تفصیل توضیح داده است. وابسته نیروی دریایی آلمان گزارش داده است که کوششهای آلمان و ایتالیا اکنون متوجه متقاعد ساختن روسیه خواهد شد که نگران مسئله بغازها نباشد. آنها نشان خواهند داد که حتی اگر این مسئله بتواند به گونه‌ای تنظیم شود که مورد رضایت روسیه باشد، باز مدیترانه یک دریای بسته باقی خواهد ماند و ناوگان انگلیس و ایتالیا می‌توانند جلو روسیه را در آنجا بگیرند. اگر حکومت شوروی روی سیاستش درباره بغازها اصرار ورزد، بسیار محتمل است که منافع روسیه با منافع آلمان و ایتالیا برخورد کند، و این عاقلانه نخواهد بود.

۲- در مقابل، آلمان و ایتالیا خواهند کوشید توجه روسیه را به سوی ایران منحرف کنند. پیشروی مختصری در ایران، مثلاً در دو استان شمالی، نه تنها از میدانهای نفت باکو حفاظت خواهد کرد، بلکه همچنین روسیه را به میدانهای نفت عراق و ایران نزدیک خواهد ساخت. روسیه، پس از مستحکم ساختن این دو استان، خواهد توانست به سوی خلیج فارس پیش رود که موجب دسترسی او به دریای آزاد خواهد شد و ضربه سنگینی بر انگلیس، با کوتاه ساختن دست او از نفت ایران، وارد خواهد کرد.

۳- وابسته نیروی دریایی رومانی چنین استنباط کرده بود که وابسته نیروی دریایی آلمان اطلاعات بالا را برای آن به او داده است که هرگونه ترس وی را از امکان حرکت روسیه به سوی رومانی برطرف سازد.

۴- وابسته نیروی دریایی آلمان افزوده بود که ممکن است اما مسلم نیست که روسها این پیشنهاد را بپذیرند. وابسته نیروی دریایی آلمان برای اثبات نظر خود به

«آرامش سیاسی» اخیر در ترکیه استناد می‌کرد که به رئیس‌جمهور، وزیر خارجه، و وزیران دیگر اجازه داده بود برای مدت کوتاهی آنقره را ترک گویند. این کار بر اثر آن ممکن شده بود که ترکیه فهمیده بود که روسیه از مسئله بغازها دست برداشته و توجه خود را به سوی ایران معطوف کرده است.

۵- وابسته نیروی دریایی ایتالیا نیز در همین جهت سخن گفته است.

۶- تفسیر من از نظر وابسته نیروی دریایی آلمان درباره غیبت وزرا از اینجا این است که گرچه بی شک آرامش کنونی در این منطقه از جهان، و اطمینان به اینکه آلمان خواهان تشویق این آرامش است، آن را ممکن ساخته است، مرخصی آنها در این تابستان بسیار کوتاهتر از معمول بوده و ضمناً مجلس نیز نشستهای خود را کم و دو هفته یک بار کرده است.

درباره بی‌علاقگی فرضی روسیه نسبت به مسئله بغازها، تلگرامهای اخیر میان عالی‌جناب و سفیر اعلیحضرت در مسکو و خود من تفسیر کافی به دست خواهد داد. به مسکو و تهران فرستاده شود.

۳

اسناد محرمانه امپراتوری آلمان (رایش)
۳۶۳۹۵۰

در ۱۱/۸/۱۹۴۲ [۲۱/۵/۲]، ساعت ۱۰ پیش از ظهر، نایب‌سروران شور از رکن یک حراست با من ملاقات کرد. او متصدی امور محل خدمت خود در ایران است. وی مطالب زیر را به من اطلاع داد:

در میان ایرانیانی که در برلین زندگی می‌کنند شخصی به نام قراگوزلو وجود دارد. این ایرانی در زمان شاه سابق مدتی وزیر جنگ بوده است. در سال ۱۹۴۰ به آلمان آمده است. او در اینجا خود را به اداره حراست و امور خارجه معرفی کرد و برای سازمان دادن جنبشی علیه شاه سابق آماده نشان داد. در آن هنگام، پیشنهاد قراگوزلو رد شد. پس از سقوط شاه سابق، در سال ۱۹۴۱، قراگوزلو از نو به رکن یک حراست مراجعه کرد. از آن زمان، این اداره با او کار می‌کرده است. قراگوزلو اعلام می‌داشت که روابط نزدیکی با گروه متحدی از افسران ارتش ایران دارد که هدف و وظیفه خود را قبلاً برکناری شاه سابق قرار داده بودند. این گروه ظاهراً امروز نیز هنوز وجود دارد، گرچه با هدفهای

دیگری. این گروه مخالف همکاری حکومت ایران با روس‌ها و انگلیسی‌هاست. رکن یک حراست، در فوریه و مه، هر بار یک ایرانی مورد اعتماد را به تهران فرستاده است. هر دو نفر نخست در ترکیه متوقف شدند. در این میان، گویا فرستاده مورد اعتماد اول از راه عراق به ایران وارد شده است و در تهران اقامت دارد. هنوز به طور مستقیم رسیدن او به تهران تأیید نشده است. با وجود این، آقای شولر معتقد است که این امر با تشکیل کابینه جدید که به دنبال آن صورت گرفته به طور غیرمستقیم تأیید شده است.

آقای شولر تأکید می‌کند که هیچ‌گونه دستور سیاسی از شخص مورد اعتماد دریافت نکرده است. برای حراست منحصرأ این مهم است که نیروهای آلمان، در هنگام پیشرفت احتمالی شان، روی چه پشتیبانی نظامی از طرف ارتش ایران می‌توانند حساب کنند. مأموریت دیگر افراد مورد اعتماد عبارت از این است که اطلاعاتی درباره شماره افراد و تجهیزات نیروهای انگلیس و شوروی مستقر در ایران بیابند. همچنین باید توضیحاتی درباره مواد جنگی که در بصره و بندرهای خلیج فارس پیاده کرده‌اند ارائه دهند.

همان‌گونه که در بالا تذکر داده شد، آقای شولر در تشکیل کابینه جدید ایران به طور غیرمستقیم تأییدی برای ورود فرد مورد اعتماد [به ایران] مشاهده می‌کند. استدلال او چنین است:

فرد مورد اعتماد پیامهای شفاهی از قراگوزلو، که در برلن زندگی می‌کند، برای قوام‌السلطنه، که در این فاصله به نخست‌وزیری منصوب شده است، دارد. قوام‌السلطنه رهبر گروه متحد افسرانی بوده است که علیه شاه سابق هدایت می‌شد و قراگوزلو عضو آن بوده است.

آقای شولر معتقد است که انتصاب قوام‌السلطنه به نخست‌وزیری معلول آن بوده است که او توسط قراگوزلو با آلمان ارتباط داشته است. در واقع، آقای شولر انتصاب وی را نشانه آن می‌پندارد که شاه جوان می‌خواهد آمادگی خود را برای همکاری با آلمان اظهار دارد.

من اظهارات آقای شولر را گزارش کردم، بی آنکه درباره آنها نظری داشته باشم.

[اسناد دستی اروین اتل، وزیرمختار ایران] ۳۶۳۹۵۱ برلن، ۱۱ اوت ۱۹۴۲

(۱۳۲۱/۵/۲۰)

اسناد محرمانه امپراتوری آلمان
 یادداشت
 اتل وزیر مختار

۳۶۳۸۴۸

در ۱۷ اوت ۱۹۴۲ |۲۶/۵/۲۱|، ساعت ۱۰ و ۳۰ دقیقه پیش از ظهر، آقای ناو سروان شولر همراه آقای قراگوزلو، که در برلین زندگی می‌کند و پسر عموی وزیر دادگستری کنونی ایران است، مرا ملاقات کرد. آقای قراگوزلو اظهار داشت که قوام‌السلطنه، نخست‌وزیر فعلی ایران، رئیس یک سازمان سری است که چند سال است وجود دارد و نماینده آن خود اوست. این سازمان، در هنگام تأسیس، هدف خود را سقوط رضاشاه پهلوی قرار داده بود. در سال ۱۹۴۰ |۱۸ - ۱۳۱۹|، او [قراگوزلو] در تهران بوده است، [و می‌گوید] در آن زمان کوشیدند با من تماس بگیرند و درباره برنامه سازمان مرا آموزش دهند. آقای میکده و آقای فریدریکسن مأموریت داشتند میان من و اعضای سازمان مذاکراتی انجام دهند. در آن زمان، کوششهای سازمان ناکام ماند. (در این باره تذکر می‌دهم که نه آقای میکده و نه آقای فریدریکسن اطلاعاتی درباره روش ترسیم شده به من داده‌اند).

آقای قراگوزلو نخست‌وزیر شدن قوام‌السلطنه را به این ابتکارش مربوط می‌شمارد. او چند ماه پیش فرد قابل اعتمادی را با نامه‌ای برای قوام‌السلطنه فرستاده بود. در این نامه شرح داده بود که دولت آلمان استقلال ایران را تضمین می‌کند. چنان که آقای شولر در تکمیل این [اظهارات] توضیح داد، این اطلاع نتیجه توافقی با فون هنتینگ سفیر آلمان بوده است. آقای قراگوزلو معتقد است اکنون زمان آن فرارسیده است که از جانب آلمان اقدامی انجام گیرد تا به آن سازمان اجازه کار فعالی را بدهد. من به آقای قراگوزلو پاسخ دادم که از جانب آلمان با وسیله تبلیغات کار انجام گرفته است. برای این هدف، خطوط راهنمای این تبلیغات از طرف آقای وزیر تعیین شده است. پس تمام مقامات آلمان در تبلیغات ایرانی خود از این خطوط راهنما پیروی می‌کنند. افزون بر این، برای آقای قراگوزلو توضیح دادم که مرکز ثقل کار سازمان در ایران قرار دارد. اگر قوام‌السلطنه رهبر این سازمان است، پس این سازمان همه‌گونه امکانات را برای کار در ایران دارد. رهبر سازمان بهتر از هرکسی می‌داند کدام کارها را می‌توان انجام داد. از این‌رو، به نظر من هیچ نیازی به حرکتی از جانب اعضای سازمان که بیرون از کشور زندگی می‌کنند نیست.

نمونه عراق را به آقای قراگوزلو نشان دادم و علیه اقدامات سازمان پیش از موقع مناسب اعلام خطر کردم. نمونه‌های تاریخی به ما می‌آموزد که ملیون ایران باید با ما همکاری کنند. پس باید با مقامات نظامی آلمان همکاری کنند، چون تنها آنها می‌توانند لحظه زمانی مناسب را برای آغاز عملیات تعیین کنند. زمان آنکه گفت‌وگوی سیاسی با قوام‌السلطنه صورت گیرد هنوز فرا نرسیده است. هنگامی که حکومت ایران قبول کند که ابتکاری از جانب او [قراگوزلو] از نو انجام گیرد، بی‌شک قوام‌السلطنه وسیله و راهی خواهد یافت تا پاسخ نامه اش را بفرستد. هر وقت چنین پاسخی که بی‌تردید از جانب قوام‌السلطنه باشد رسید، می‌توان به فکر آن افتاد که مذاکره‌ای با او انجام داد.

نمی‌توانم این احساس را از خود دور سازم که این ادعای قراگوزلو که قبول حکومت از طرف قوام‌السلطنه به او مربوط می‌شود درست نیست. در نزد او، آرزو پدر اندیشه است. قراگوزلو می‌پندارد با انتشار نظر خویش شخصیت خود را در مقام بنیادین قرار داده است.

باقی می‌ماند که منتظر باشیم آیا قوام‌السلطنه واقعاً پاسخی به نامه قراگوزلو خواهد فرستاد. آنگاه باید به دقیقترین وجهی آزمایش شود که نامه واقعاً از قوام‌السلطنه است.

برلین ۱۷ / اوت ۱۹۴۲ (۲۶/۵/۲۱) اتل

۳۶۳۹۴۹

۵

ساما

۱۳۱۸/۱۱/۱۱

وزارت خارجه ایران به سفیر ایران در مسکو

آنچه از گزارشات شما استنباط می‌شود، دولت شوروی پی به حقیقت نبرده و همان‌طور نسبت به بی‌طرفی کامل ایران در تردید است. برای رفع هرگونه سوءتفاهم و تردیدی، تکرار می‌کنیم که سیاست دولت شاهنشاهی مبنی بر بی‌طرفی صرف است و با هیچ دولت و دسته‌ای بند و بست پنهانی و آشکار ندارد و می‌خواهد روابط دوستانه خود را با همسایگان محفوظ بدارد. جناب عالی با همین سیاست با کمال جدیت و دقت تعقیب کنید و اولیای دولت شوروی را از این سیاست مطمئن سازید.

مظفر اعلم

۶

پاسخ سفیر ایران به وزیر خارجه (بی تاریخ)
 بنده کراراً در ملاقات خود با آقای مولوتوف و جانشین او گفتم که دولت ایران بی طرفی کامل خود را حفظ کرده و برای تضمین تشدید روابط خود با دولت شوروی خواهد کوشید. چنان که در ملاقات اخیر با آقای مولوتوف که روابط تجارتي پیش آمد او اظهار داشت: «با روابط حسنه که فی مابین موجود است و اعتماد متقابل در حسن نیت همدیگر، یقین دارد برای تجدید روابط تجارتي موافقت حاصل خواهد شد...» همچنین چندی قبل، در ملاقات سفیر کبیر آلمان با مولوتوف صحبت راجع به روابط روس و ایران پیش آمده بود، مولوتوف اظهار داشته بود: «روابط ما با ایران خوب است و ما در ایران به تدبیر و دوراندیشی شاهنشاه اطمینان داریم.»

۷

۱۰ مه ۱۹۴۰ (۱۳۱۹/۲/۲۰)
 یادداشت سفارت آلمان به وزارت خارجه ایران
 ضمن ارسال چند شماره روزنامه ماریان و کرونیکور، به طوری که از جراید مزبور که در کتابخانه‌ها به فروش می‌رسد مستفاد می‌شود، مندرجات آن یک سلسله مقالات غرض آلود و کاریکاتورهای مردان سیاسی مخصوصاً رئیس دولت آلمان می‌باشد. سفارت آلمان جداً بر علیه این موضوع اعتراض می‌کند که این قبیل مقالات و کاریکاتورهای مسخره‌آمیز نسبت به مردان سیاسی و رئیس دولت آلمان علناً در ایران به معرض فروش گذاشته شود. سفارت آلمان مترصد است که از طرف دولت شاهنشاهی ایران اقدام فوری برای جلوگیری از ورود و توزیع این گونه روزنامه‌ها و جراید خارجی به عمل آید... [در بخش پایانی این نامه، سفارت آلمان از تأخیر و توزیع جراید و مجلات آلمانی شکایت کرده و رفع آن را خواسته است.]

۸

ساما

شماره ۵۰۷۳ - ۲۰/۱۱/۲۳

نامه وزارت خارجه ایران به وزارت کشور

سفارت کبرای شوروی می‌نویسد عکس آدولف هیتلر پیشوای آلمان را در یکی از عکاسخانه‌های تهران چاپ و به فروش می‌رسانند، نسخه‌ای هم برای این وزارتخانه فرستاده‌اند. مقرر فرمایید محرمانه تحقیق کنند در کدام عکاسخانه عکس نام برده چاپ شده و به وسایل مقتضی از فروش آن جلوگیری به عمل آورند.

۹

ساما

۶۰۶ اداره سوم سیاسی ۱۳۱۹/۲/۲۸

وزارت امور خارجه

یادداشت

با اشعار وصول یادداشت مورخه ۱۰ مه ۱۹۴۰ شماره ۹۷۵/۴۰. وزارت امور خارجه نمی‌تواند از اظهار تعجب و اعتراض نسبت به مندرجات آن خودداری نماید؛ اینکه نوشته‌اند ورود مجلات و جراید فرانسوی ظاهراً آزاد، و ورود و توزیع روزنامه‌های آلمانی با اشکالات زیادی مواجه و در اغلب اوقات عملاً غیرممکن است، جداً مورد تکذیب و لزوماً متذکر می‌گردد که پس از اعلان بی‌طرفی، دولت شاهنشاهی نهایت اهتمام و مراقبت را نموده است که این بی‌طرفی را در جزئیات امور رعایت نماید و تاکنون هیچ‌گونه تبعیضی نسبت به هیچ‌یک از امور مربوط به طرفین قائل نشده است، و به همین جهت از ورود و توزیع روزنامه‌ها و مقالات خارجی، جز آنچه که به موجب قوانین و مقررات داخلی کشور ورود و توزیع آن ممنوع باشد، نمی‌تواند جلوگیری از ورود مجلات و جراید بعضی بدون بعض، منافی با بی‌طرفی خواهد بود. و اما نسبت به تأخیر ورود روزنامه‌های آلمانی و انتظار مشترکین آن که نوشته‌اند اداره کل پست نمی‌تواند توضیحی نسبت به آن بدهد، لابد سفارت دولت آلمان متذکر هستند که علت تأخیر بروز جنگ و حوادث فوق‌العاده و مشکلاتی است که در حمل و نقل ایجاد گشته، و معلوم نیست چگونه انتظار توضیح این مطلب را از طرف اداره کل پست ایران دارند. البته اگر مواردی را به دست بدهند که مجلات به سرحد خاک شاهنشاهی وارد و تسلیم مأمورین دولت ایران گشته و در تسلیم آن به مشترکین آلمانی تأخیر فوق‌العاده شده است، وزارت امور خارجه از اداره پست بازجویی به عمل خواهد آورد.

امضا

[گیرنده]

سفارت آلمان.